

کلاه پوستی‌ها



■ نویسنده:
سید میثم موسویان
■ ناشر: سوره مهر

رمان «کلاه پوستی‌ها» درباره خانواده‌ای تبریزی است که در روزهای پراشتاب انقلاب در یک دوراهی سخت قرار می‌گیرند؛ دورانی که مبارزات مردم این شهر هر روز شدت بیشتری می‌گیرد و آیت‌الله اسدالله مدنی، دومین شهید محراب انقلاب اسلامی، سخنرانی‌هایی ضدحکومت پهلوی انجام می‌دهد. این کتاب برپایه گزارش‌های ساواک نوشته شده است.

نرگس



■ نویسنده: رحیم مخدومی
■ ناشر: سوره مهر

«نرگس» روایتی از زندگی و محل درس خواندن و فعالیت‌های افراد انقلابی است. وقتی انقلاب شد رحیم مخدومی تقریباً به سن و سال اسماعیل، قهرمان داستان «نرگس» بود. مخدومی در رمان «نرگس» ماجرای اسماعیل را شرح می‌دهد که خواهرش نرگس به دلیل محجبه‌بودن از مدرسه اخراج شده است. او به هر دری که می‌زند نمی‌تواند خواهرش را به مدرسه بفرستد؛ حتی به سر کار می‌رود تا بتواند برای نرگس معلم خصوصی بگیرد.

محبوبه صبح



■ نویسنده: راضیه تجار
■ ناشر: سوره مهر

«محبوبه صبح» زندگینامه داستانی محبوبه دانش را روایت می‌کند. محبوبه دانش، دختر هفده‌ساله انقلابی است که در واقعه هفده شهریور ۵۷ شهید می‌شود. بخشی از فضای این داستان برگرفته از واقعیت و بخشی تخیلی است که در آن بیشتر با وفاداری به واقعیات زندگی این شهید، از ظرایف و عناصر داستانی در خلق موقعیت‌های داستانی بهره گرفته شده است.

و حیات امام است؛ روایتی که این بار در فصل نخست آن، مخاطب ماجرا را از دوران حضور پدر امام در زندان شاهنشاهی و در نهایت شهادت او دنبال می‌کند. اینجا قلم نادر ابراهیمی با روایت صاحب‌خانم - عمه بزرگوار امام - مخاطب را در مواجهه‌ای بی‌واسطه از هرآنچه در آن روزهای سخت، تلخ و سیاه بر پدر امام رفت قرار می‌دهد و با همان نگاه و روایت صاحب‌خانم وارد فصل دوران مبارزاتی امام در جوانی و تجربیات حضور ایشان در حوزه علمیه و تلمذ علوم حوزوی می‌شود.

در کتاب دوم، نادر ابراهیمی در کنار نگاه و روایت‌های مختلف و مستند از فرازهای زندگی امام بخشی از مهم‌ترین حوادث سیاسی آن روزگاران چون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محاکمه مصدق و نظایری از این دست را نیز با قلمی شیوا و روایتی توأم با نگاه دراماتیک به مخاطب ارائه می‌کند تا بتواند در قالب این اثر داستانی، مستند و گزارش‌گونه در کنار روایت چندوجهی از آنچه به عنوان فصل مهمی از تاریخ زندگی بنیان‌گذار کبیر انقلاب است، بتواند زندگی رهبر انقلاب را آن گونه که زیسته است به مخاطب معرفی کند.

نادر ابراهیمی خود ماجرای نوشتن این کتاب را این گونه روایت می‌کند: «ابتدا قصد آن داشتم که همه حرف‌هایم را، درباره این داستان بلند خردکننده، در مقدمه بیاورم، اما جلد نخستین که به پایان رسید، از نهادن مقدمه‌ای برای آن پشیمان شدم و تصمیم گرفتم که آن چه برای گفتن، خارج از داستان دارم، به انتهای جلد آخر بفرستم. همین قدر می‌گویم که در عمر خویش، کاری چنین کمرشکن، درهم‌کوبنده و خوف‌انگیز انجام نداده‌ام، و نه، دیگر، خواهم داد.»

سال‌ها پس از درگذشت نادر ابراهیمی، فرزانه منصوری همسر او، پروسه نوشتن این کتاب را اینطور شرح می‌دهد: «اول برای کسانی که می‌گویند نادر ابراهیمی چطور برای امام کتاب نوشته است؟ بگویم که، نادر ابراهیمی خیلی پیش از این که امام خمینی رهبر یک انقلاب بشود ایشان را می‌شناخت، از خرداد ۴۲ می‌شناخت و در پی شناخت مردی بود که واقعا او را مبارز می‌دانست. حرکات او را دنبال می‌کرد. مثل این که آدم زندگی چه‌گوارا یا فیدل کاسترو را دنبال کند که شخصیت‌های مبارز واقعا زیبایی بودند. من حتی یادم است توی همان دوران شلوغی انقلاب روزنامه‌ها را می‌آورد و می‌خواست از یادداشت‌ها و خبرهای کوچک روزنامه‌ها کتابی به نام «نهضت ایمان» بنویسد. من به او کمک می‌کردم و این اخبار را می‌پریدم و توی یک پوشه به نام «مستندات نهضت ایمان» جمع می‌کردم.»

رمان «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد» در سال‌های ۷۷ و ۷۸ منتشر شد، اما با آغاز بیماری ابراهیمی، کار نگارش رمان ناتمام ماند و هرگز به جلد سوم نرسید. نادر ابراهیمی پیش از نوشتن این کتاب، در رمان‌های «مردی در تبعید ابدی» به سراغ زندگی داستانی ملاصدرا، شیرازی، فیلسوف نامدار رفته بود و در رمان «بر جاده‌های آبی سرخ» به معرفی شخصیت تاریخی میرمهنا دغایی، دریانورد ایرانی پرداخته بود. اما ابراهیمی در «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد» کاری بلندپروازانه‌تر از دو کتاب قبلی انجام می‌دهد؛ کاری به قول خودش «درهم‌کوبنده و خوف‌انگیز» از زندگی مردی که رهبری بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم را به عهده داشت. از همین منظر است که باید گفت «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد»، همانطور که از عنوان آن پیداست، داستان داستان‌ها است!



ابراهیمی ماجرای نوشتن این کتاب را این گونه روایت می‌کند: «ابتدا قصد آن داشتم که همه حرف‌هایم را، درباره این داستان بلند خردکننده، در مقدمه بیاورم، اما جلد نخستین که به پایان رسید، از نهادن مقدمه‌ای برای آن پشیمان شدم و تصمیم گرفتم که آن چه برای گفتن، خارج از داستان دارم، به انتهای جلد آخر بفرستم. همین قدر می‌گویم که در عمر خویش، کاری چنین کمرشکن، درهم‌کوبنده و خوف‌انگیز انجام نداده‌ام، و نه، دیگر، خواهم داد.»

از این جا به مخاطب معرفی می‌شود. در فصل چهارم، ابراهیمی به خلق و خوی داستان‌نویسی خود پناه می‌برد و با روایتی آونگ‌وار و مملو از سیلان، میان رویا و تخیل تلاش می‌کند راوی قصه‌ای میان پیر و مریدانش باشد و بار دیگر نویسنده در فصل پنجم مخاطب را رجعت می‌دهد به کودکی امام تا به واسطه همین رجوع داستانی، به گذشته‌های دور و ماجراهای مبارزات پدر امام نقبی زند. ابراهیمی در همین فصل پنجم کتاب است که با روایت شرح مبارزات پدر امام، سیدمصطفی مصطفوی تلاش می‌کند تا مخاطب را با گذشته‌های دورتر و زمینه‌های شکل‌گیری زندگی و فعالیت اجداد و نیاکان امام آشنا کند. در فصل ششم بار دیگر ابراهیمی تلاش می‌کند با روایت بیرون انداختن همسر رضاشاه و زنان درباری از آستانه حضرت معصومه به رهبری امام، مخاطب خود را به اصل و بطن و کنه کتابش بازگرداند. فصل هفتم، بار دیگر ابراهیمی را بر آن می‌دارد مخاطبش را با روایتی شاعرانه و لبریز از همان نگاه آمیخته با تخیل و رویاگونه به دیدار همان پیر با مریدانش با روایتی متفاوت سوق دهد. فصل هشتم شرحی است بر آوارگی، حیرانی و درماندگی افرادی که پدر امام را به شهادت رسانده‌اند. اما بعد از این فصل تلخ، ابراهیمی در فصل نهم تلاش می‌کند تا فرازی از زندگی عاطفی و معنوی امام و ازدواج‌شان را با همسرشان به مخاطب ارائه دهد. سرانجام در فصل آخر کتاب روایتی در نوسان میان شعر و نثر از نگاه عاشقانه ملتی است که این بار به بزرگ‌مردی فرزانه و فقیه دل‌پسته است که آنها را به انقلاب شکوهمند اسلامی رهنمون شود.

عنوان کتاب دوم «در میانه میدان» نام دارد و روایت‌کننده گذشته‌هایی دورتر از زمان ولادت